

رموز حمزه یا امیرحمزه صاحبقران

علیرضا ذکاوتی قراگزلو*

چکیده

کتاب داستانی رموز حمزه یکی از داستانهای عامیانه معروف ادبیات فارسی است که همچون دیگر داستانهای عامیانه پیرامون شخصی حقیقی، داستانی مجازی نوشته شده است. این داستان را به حمزه عموی پیامبر یا حمزه آذرک از رؤسای خوارج سیستان نسبت داده‌اند. مقاله می‌کوشد جایگاه رموز حمزه را به عنوان الگو یا مقلد داستانهای هم عصر، گذشته یا در آینده نگاشته شده، مشخص سازد. بررسی تطبیقی میان رموز حمزه با اسکندرنامه بدلیل شباهت دو داستان صورت می‌گیرد تا قدمت هر کدام از آن دو مشخص گردد. بعلاوه تأثیرات مقاطع مختلف تاریخی بر رموز حمزه در مقاله ذکر شده است، مثل نگارش رموز حمزه در تحریر اخیر آن که مربوط به عصر صفوی دانسته شده و یا تقد به انوشیروان را تحت تأثیر نفوذ مزدکی دانسته و یا به دلایل دیگر که در مقاله به آن اشاره شده است آن را مردود می‌داند.

کلیدواژه: رموز حمزه، محمدجعفر محجوب، اسکندرنامه، امیرارسلان، ملاعلی‌خان شکرریز، صفویه، قصه درمانی، انوشیروان، مزدک.

یکی از مفصل‌ترین و معروفترین داستانهای عامیانه ایران طی قرنهای اخیر رموز حمزه است طبق معمول اکثر داستانهای عامیانه شخصیت اصلی داستان، تاریخی است اما پیرامون زندگی او افسانه‌ای پدید آمده است، نمونه برجسته این کار در ادبیات عربی «سیره عنتره» است که براساس نام و یاد عنتره شاعر معلقه‌سرای عربی نوشته شده اما

*. مترجم، نویسنده، مصحح و منتقد متون کهن.

عنتره تاریخی پیش از اسلام می‌زیسته در حالیکه عنتره داستانی ششصد سال زندگی می‌کند و حتی از قهرمانان جنگهای صلیبی است. در رموز حمزه نیز گرچه نام حمزه عمومی پیغمبر (ص) مطرح است اما به گفته بعضی محققان، داستان پرداز شاید گوشه چشمی هم به داستان حمزه آذرک از رؤسای خوارج سیستان در قرن دوم هجری داشته است. به هر حال این داستان مورد توجه خاص شخصیت‌های برجسته‌ای چون اکبر تیموری و نادرشاه افشار قرار گرفته، و کسانی در قصه خوانی حمزه و یا نقاشی و صورت‌پردازی رموز حمزه نام برآورده‌اند که در تذکره‌ها از ایشان یاد شده است.

مرحوم محمدجعفر محبوب پیشکسوت بررسی داستانهای عامیانه ایران^۱ اعتقادش بر این است که حتی صحنه‌های اسکندرنامه بعضاً از رموز حمزه اقتباس شده است. البته عقیده شخص بنده این نیست و از بعضی کسان که در نقلی سابقه و اطلاعات داشته‌اند عکس آن را شنیده‌ام و طبیعی است که جهانگشایی‌ها به اسکندر نسبت داده شده نه به کسی که از محدوده زادگاهش بیرون نرفته است. در هر حال به گمان من اسکندرنامه، اندیشیده‌تر و پخته‌تر به نظر می‌آید. در داستان رموز حمزه اسکندر به دست امیرحمزه کشته می‌شود (ص ۳۰۰ چاپ ۱۲۷۶ ه.ق) و در عوض عیار اسکندر، پسر امیرحمزه را به انتقام اسکندر به قتل می‌رساند (همان، ص ۳۰۴) و همین از قرائنی است که گفتیم احتمالاً قصه پرداز رموز حمزه نظر به اسکندرنامه^۲ و شهرت اسکندر و عیارانش داشته و نه برعکس؛ والا می‌بایست در صحنه‌ای از اسکندرنامه شاهد درگیری (یا غلبه) مأموران اسکندر بر امیرحمزه و یارانش باشیم. خصوصاً که اسکندر داستانی یک سفر هم به سوی مکه رفته است! در هر حال مقایسه این دو داستان بسیار مهم عامیانه، از لحاظ تطبیقی و نام قهرمانان داستان و نوع حوادث، بسیار جالب خواهد بود.

به هر حال شرح جهانگشایی‌های حمزه خصوصاً در عصر صفوی با روحیه مذهبی زمانه همخوانی داشته و البته دامنه گسترش آن از ایران فراتر رفته و تا هندوستان و اندونزی و جاوه و مالایا نیز رسیده بوده است. حتی کتابی در آداب «حمزه خوانی» فراهم آورده بوده به نام دستور الفصحاء که به اشاره اکبر تیموری تألیف شده است.^۳ جاذبه این قصه خصوصاً در جهات اغراق آمیز و عجیب و باورنکردنی است که البته اسکندرنامه هم دست کمی از آن ندارد و اکنون جلوه‌های ویژه سینمایی و خصوصاً حقه‌بازیهای فیلمبرداری، جای آنها را گرفته است و کسانی که اینگونه صحنه‌ها را در

داستانهای عامیانه، ساده لوح‌انگارانه تصور می‌کنند بایستی همین قضاوت را به طور قاطع‌تر و بیرحمانه‌تر درباره بعضی فیلمهای سینمایی بسیار پرفروش امروز که برای مخاطبان با فرهنگ‌تر ساخته می‌شود، داشته باشند.

از خصوصیات رموز حمزه آنچنانکه مرحوم محمد جعفر محبوب استنتاج نموده یکی هم این است که:

تا مدتی مطالب مرتب و منظم و مضبوط پیش می‌رود اما از آن پس - وقتی چستنه نویسنده خالی می‌شود - بی‌نظمی در آن راه می‌یابد قهرمانان به هم می‌ریزند... کشته می‌شوند و باز به میدان می‌آیند... و اختیار شناسایی و ضبط و ربط قهرمانان نه از دست خواننده که از دست نویسنده آن نیز بیرون می‌رود.^۴

حجم عظیم این داستان چنان است که قسمت چاپ شده‌اش - سه جلد از هفت مجلد - بزرگتر از شاهنامه فردوسی است و تازه قسمتی از آن به صورت عناوین مطالب است^۵ نه خود مطالب؛ خود مطالب را باید نقال طبق سرخط شخصاً از حفظ بگوید! بدیهی است که اگر اینها هم روی کاغذ می‌آمد قصه از این هم که هست مفصل‌تر می‌شد. ایضاً به عقیده دکتر محبوب رموز حمزه خوان یغمایی برای نویسندگان عهد قاجار بوده و حتی صحنه‌ها و نامهای قهرمانان آن در امیر ارسلان و غیره تکرار شده است. جالب است که در الذریعه (ج ۱۱، ص ۲۵۲) مؤلف رموز حمزه را نقیب الممالک نام برده که این شخص مؤلف امیر ارسلان است که چه بسا از مشابهت بعضی وقایع و اسمهای آدمها و امکان این اشتباه پیش آمده است.

در واقع راوی یا ناقل یا نویسنده تحریر اخیر رموز حمزه ملاعلی خان شکرریز است که در صفحه ۵۰۱ متن چاپی مورد مراجعه ما (مورخ ۱۲۷۶ ه.ق) نام ناقل داستان «ملاعلیخان» آمده همین کلمه خود، رنگ و انگِ عصر صفوی متأخر را دارد.

یک نقال به نام حاجی قصه‌خوان همدانی در دستگاه سلاطین بابر هند بود که در نقالی رموز حمزه مهارت داشته و نسخه منتخبی به نام زبده‌الرموز پرداخته است (ر.ک: مقدمه دکتر حسین اسماعیلی بر حاتم‌نامه).

داستان حمزه نیز - همچون اسکندرنامه - یک تحریر فصیح و قدیمی‌تر مربوط قبل از قرن هفتم هجری - کتابت در قرن هفتم - نیز دارد که به کوشش دکتر جعفر شعار چاپ شده، و مقایسه داستانهای آن با رموز حمزه، تحول فن داستان‌نویسی،^۷ و تحول نشر داستان عامیانه فارسی را نشان می‌دهد.

رموز حمزه - همچون اسکندرنامه - یک تحریر منظوم نیز دارد که نام آن

صاحبقران نامه است و نیز یک تحریر عامیانه تر متأخر دارد به نام امیر حمزه صاحبقران که تا این اواخر در کنار خیابانها فروخته می شد (برای اطلاعات بیشتر رک: ادبیات عامیانه ایران، مجموعه مقالات دکتر محمدجعفر محبوب، ص ۵۲۷، ۵۴۱، ۱۲۵۸)

آنچه مسلم است تحریر اخیر رموز حمزه مربوط به عصر صفوی است چنانکه نوشته اند اکبر شاه تیموری - و بعدها نادرشاه - از علاقه مندان این داستان بوده اند. از نشانه های مربوط عصر صفوی بودن داستان وجود «تریاقی» در آن است، می دانیم که شاه اسماعیل دوم معتاد بوده و هم بر سر افیون جان باخته است. جالب اینکه امیر حمزه صاحبقران هم گهگاه تریاق مصرف می کند!

اکنون اشاره ای به بعضی خصوصیات داستان می نماییم:

طبق آنچه در آغاز جلد یکم نسخه خطی رموز حمزه (شماره ۶۸۲ کتابخانه ملی) آمده است «رموز حمزه هفت جلد است نوشته هفت حکیم، و سبب تألیف آن را که دختر پادشاه هند به بیماری دق دچار شد قرار شد این کتاب را بخواند چون پنج جلد را خواند بیماری برطرف شد و هفت جلد را که تمام کرد آثاری از دق در او نماند» که این نمونه ای است از «قصه درمانی» که البته هزار و یک شب هم به نوعی «قصه درمانی» است.

اینکه در بعضی منابع نام مؤلف را پرویز میرزا نوشته اند ظاهراً از خلط و اشتباه فهرست نویسان بوده که ناشر یا سفارش دهنده را با مؤلف اشتباه کرده اند. در آخر جلد سوم چاپی مورخ ۱۲۷۶ ه. ق می خوانیم:

به اتمام پیوست جلد سیم رموز، حسب الامر... شاهزاده معظم پرویز میرزا زیداجلاله سمت تحریر پذیرفت در کارخانه عالیجاه... آقا میرزا علی اکبر... حرره العبد المذنب العاصی محمد علی طهرانی.

این قدیم ترین چاپ رموز حمزه است و جالب اینکه بعضی نسخه های «خطی» موجود را از روی همین نوشته اند (ر.ک: مقاله «مخطوط بعد از مطبوع» در مجله آینه میراث، ش ۲۶).

اما داستان چنین آغاز می شود که حمزه عاشق مهربان دختر انوشیروان است و انوشیروان برای آنکه سنگ بزرگی جلو پای حمزه بیندازد و بر سر راه ازدواج حمزه با دخترش مانع تراشی نماید وی را برای گرفتن خراج از عزیز مصر می فرستد و حمزه آنجا گرفتار زندانی می شود و عمرو بن امیه ضمری^۱ عیار که وردست حمزه و در واقع

شخصیت بسیار جذاب رموز حمزه است در راه رهایی حمزه می‌کوشد و داستان ادامه می‌یابد...

نورالدین مدرسی چهاردهی نوشته است: «در حمزه‌نامه نکوهش انوشیروان به چشم می‌خورد که نفوذ مزدکی است» (اسرار فرق خاکسار، ص ۲۳۷) حقیقت این است که این داستان هم مثل اکثر کتب ادبی و تاریخی قدیم ضدّ مزدکی است و از دیدگاه طبقات بالا نوشته شده؛ فی‌المثل تجویز ازدواج با محارم «به حکیم مندک» نسبت داده شده و تمام «مندکیان» سند امضاء می‌کنند و بدست انوشیروان می‌دهند که کامجویی وی از دخترش جایز است (رموز حمزه، چاپ ۱۲۷۶ ه.ق، ص ۲۴۴) و این ترکیبی است از تهمت ازدواج با محارم به گبران و تهمت اشتراکیت جنسی به مزدکیان. و پیداست که «مندک» محرّفِ مزدک است چنانکه در جای دیگر همان کتاب به «مجدکی و مجدکیان» بر می‌خوریم که پیداست محرّف «مزدک و مزدکیان» می‌باشد. البته عنصر ایرانی مثبت نیز در این کتاب وجود دارد و آن بوزرجمهر حکیم است که در برابر وزیر نابکار «بختک» قرار می‌گیرد. همچنین مهرنگار دختر انوشیروان و همسر حمزه، زمانی که طرفداران حمزه به قتل و غارت در مداین می‌پردازند و به نوامیس مردم تعرض می‌کنند اعتراض می‌نماید و حمزه بناچار دستور می‌دهد اسیران جنگی هم آزاد شوند (همان، ۱۳۳). آیا این به نحوی بازتاب اشغال مداین توسط اعراب نیست؟ و آیا طرفداری بوزرجمهر از حمزه به نحوی انعکاس همکاری بعضی ایرانیان با مسلمانان، در فتح ایران نمی‌باشد؟

در این کتاب از ایرانیان تحت عنوان کَلّی «گبران» و رباخواری یاد می‌شود و شاید سبب اینکه رموز حمزه بتدریج از جریان خارج شده جنبه شدید عربگرایی ظاهری آن است و به ایرانی در آن توهین و تحقیر روا داشته شده است حال آنکه در قصه اسکندر، نخست اسکندر را ایرانی زاده فرض کرده‌اند آنگاه وی را بر ایرانیان پیروز نموده‌اند البته در داستان حمزه انوشیروان «عادل نام ظالم کردار» نامیده شده همچنانکه از وی با عنوان «پیر گبر ناعادل ظالم کردار» یاد شده است.

انوشیروان در این کتاب آدمی است ضعیف‌النفس، دهن‌بین، ترسو و دو رو... حال آنکه در واقع تاریخی انوشیروان مردی دلیر و صریح و خردمند و به تشخیص و عقیده خود پای‌بند، و به تصدیق مخالف و موافق، بسیار لایق و مدبر بوده است چنانکه زمان او اوج اقتدار ساسانی است و پس از او افول و انحطاط ظاهر می‌شود و سرعت می‌گیرد تا به سقوط مفتضحانه می‌انجامد. البته سرکوبی فجیع عدالتخواهان مزدکی، جرم

نابخشودنی انوشیروان است اما همو نیمی از وصایای نهضت سرکوب شده را به جای آورد و عمل نمود و به همان سبب لقب «عادل» یافت و این لقب منحصرأً از سوی طبقات بالا نبوده است.

اینکه گفته‌اند در رموز حمزه نفوذ مزدکی هست، ما هیچگونه تمایلات مساوات‌گرایانه در این کتاب نمی‌بینیم تا بگوییم حاوی الهامات مزدکی است الا اینکه انوشیروان را «عادل لقب ظالم کردار» نامیده است.

از نشانه‌های اینکه کتاب در دوره صفوی به قلم آمده، آن است که به کلمه «پرتکال» (ص ۲۶۵) و کلمه «کاپیتان» (۲۲۴ و ۲۴۶) برمی‌خوریم و بدیهی است که آشنایی با این دو کلمه از اوایل صفویه به بعد است.

در این داستان طبق معمول داستانهای قدیم مردان چند زنه‌اند یعنی پهلوان داستان از هر منطقه که عبور می‌کند یک ماجرای عشقی رخ می‌دهد که بر اثر آن زن بیدرنگ باردار می‌شود و پهلوان هنگام وداع به معشوقه‌اش توصیه می‌کند که فرزندات اگر پسر شد اسمش را.... بگذارد و اگر دختر بود خود دانی! و این، کم‌اعتنایی مردم عصر نقال را به عنصر زن نشان می‌دهد حال آنکه در خود داستان زنها قابل اعتنا و با شخصیت‌اند، عموماً وفادارند و در راه رسیدن به محبوب به جان می‌کوشند در حالیکه مرد، پیمان‌شکن است مثلاً حمزه با مهرنگار عهد بسته که نخست با او زفاف کند اما مهرنگار یک روز با پسر هجده ساله حمزه از زن دیگر - که پیش از وی زفاف کرده - مواجه می‌شود (رموز حمزه، چاپ ۱۲۷۶ ه.ق، ص ۲۰۰)

همچنین اسمای پری که زن دیگر حمزه است بسی رنجه‌ها در راه وصال حمزه کشیده و چه کمکهای محیرالعقول به وی کرده، اما به پاسخ درخوری نائل نشده است. حمزه نخستین زن خود مهرنگار را هم اواخر به مگه تبعید می‌نماید و این در حالی است که زن، داغدار فرزند رشیدش می‌باشد.

اما عمرو عیار که قهرمان چالاک و زبر و زرنگ و تردست این داستان می‌باشد ماجراهایش بسیار شبیه است به نسیم عیار در اسکندرنامه، از بلایی که در بچگی به سر آخوند مکتب می‌آورد تا آخر... حتی اسم عیارانی که با آنها درگیر می‌شود گاه عیناً یکی است (مثلاً گلباد عراقی) تفاوتی که عمرو عیار با نسیم دارد این است که تمایزش به عشق و زن بیش از نسیم است و حتی کارش به گریه و زاری هم می‌کشد و با هرمز پسر انوشیروان رقابت عشقی پیدا می‌کند (ص ۴۱۴).

عمرو عیار با امیر حمزه از نوجوانی چنین قرار گذاشته‌اند که هر جا امیر، کدخدا

[= داماد] شد عمرو را هم کدخدا کند و خواندن صیغه به عهده عمرو باشد این است که عمرو را همه جا به عنوان «عاقده» می‌بینیم. یک جا که عروسی خود عمرو است ناقل و راوی رموز حمزه نوشته است: «... عروسی عمرو است... در دست استادان سخنور [= تقالان] است رنگین دادن این دستور مختصر» (ص ۴۱۸) منظور نویسنده این است که تقال با ترزبانی و شیرینکاری و نم‌ریزی و نعناع و پیازداغ افزودن جذابیت داستان را زیاد کند.

داستانهای عامیانه هرچه به دوران متأخر نزدیک‌تر می‌شوند به لحاظ دربر داشتن تعبیرات و واژگان عامیانه و انعکاس نحوه رفتار و گفتار اقشار پایین جامعه، پربارتر است ولی به همان نسبت نیز از طنز و طبیعت به هزل و هجو گرایش بیشتری می‌یابد و گاه به فحش صریح می‌رسد که این خود متأثر از فضای اجتماعی بوده و مهر و نشان تاریخ را بر خود دارد.

مطالعه رموز حمزه همچون اسکندرنامه به لحاظ سرگرم‌کنندگی و آشنایی با تعبیرات عامیانه کهن، و نیز دربر داشتن مواد تاریخ اجتماعی ایران بسیار در خور توجه است و در تلخیصی که اینجانب از رموز حمزه به عمل آورده‌ام نظر به هر سه جهت بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ادبیات عامیانه ایران، نشر چشمه، ۱۳۸۲، در دو مجلد.
۲. رک: مقدمه اسکندرنامه بخش ختا، به کوشش علیرضا ذکاوتی قراگزلو، میراث مکتوب، ۱۳۸۴ و مقدمه اسکندر و عیاران، گزینش و ویرایش علیرضا ذکاوتی قراگزلو، نشر نی، ۱۳۸۳.
۳. ادبیات عامیانه ایران، پیشگفته، ص ۱۳۰-۱۳۱.
۴. همان، ص ۱۴۴ و ۱۵۳.
۵. رموز حمزه، چاپ ۱۲۷۶ ه.ق، ص ۲۰۹.
۶. ادبیات عامیانه ایران، ص ۱۸۹ و ۵۸۹.
۷. حمزه‌نامه، قصه امیرالمؤمنین حمزه، چاپ اول، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷، چاپ دوم، احمدی، ۱۳۶۲.
۸. عمرو بن امیه شخصیت تاریخی است که به عنوان پیک پیغمبر (ص) به حبشه رفت و مردی کاردان و چالاک بوده است.